



نقش تفکرات گلیستی و نوگلیستی در سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا

مریم یاری اصطهباناتی^۱

سید روح الله حسینی^۲

^۱. دانشجوی دکتری مطالعات اروپا/ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) yari_es85@ut.ac.ir

^۲. سید روح الله حسینی، استادیار دانشکده مطالعات جهان hosseini_r@ut.ac.ir

چکیده

یکی از تأثیرات جنگ سرد و نتایج ناشی از آن بر تحولات حوزه بین‌الملل و سیاست خارجی کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه، تأثیرات فکری و فلسفی بود. این تأثیر به صورت تحول از گلیسم به نوگلیسم همراه با نوعی تغییر از اقتدار یا تسلط به سمت همگرایی بیشتر بود؛ اما در ادامه، سیاست خارجی فرانسه ضمن تأکید بر موقعیت ژئوپلیتیک و ذهنیت استقلال‌طلبانه تحت تأثیر تفکر گلیسم به عنوان نماد هویت ملی، به سمت تحقق ایده نوگلیستی بازاندیشی در رهیافت اروپایی گرایش یافت. البته، در سیاست خارجی فرانسه، همچنان، ایده تحقق هویت جدید اروپایی بر محور قدرت فرانسه بویژه در بعد نظامی و امنیتی پی گرفته می‌شود و هدف اساسی سیاست خارجی این کشور انجام اقدامات برای ارتقای قدرت در چارچوب اتحادیه اروپا است. لیکن، ایجاد اروپای متحد، تحت تأثیر آرای نوگلیستی، از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی فرانسه بشمار می‌رود. نویسندگان در این مقاله درصددند به این سؤال پاسخ دهند که «تفکرات گلیستی و نوگلیستی پس از جنگ سرد چه تأثیری بر سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا داشته است؟» فرضیه اصلی نیز آن است که سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد از پیگیری ایده «مجد و عظمت فرانسه» به عنوان میراث «گلیسم» به سمت ایده نوگلیستی «اروپاگرایی بیشتر» باهدف بازتولید هویت جدید اروپایی تحول یافته است. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده و از روش گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های موجود در فضای مجازی استفاده شده است.

• واژگان کلیدی

فرانسه، سیاست خارجی فرانسه، گلیسم، نوگلیسم، عظمت، اروپاگرایی.

شناخت منطق حاکم بر عملکرد کشورها در روابط بین‌الملل، نیازمند درک شیوه‌های تفکر حاکم بر سیاست خارجی آن‌هاست. فرانسه بعنوان یکی از قدرتهای بزرگ پس از جنگ سرد^۱ همواره سعی کرده است نفوذ خود را در جامعه بین‌المللی افزایش دهد و استقلال و حاکمیت خود را توأم با تطبیق با محیط جدید حفظ کند. در این راستا، تحت تأثیر جنگ سرد، فرانسه راهبرد تأمین امنیت خود را با استراتژی تقویت نیروی نظامی در پیش گرفت. در آن زمان گلیسم^۲ پیش‌تاز نوعی مشی فکری بود که بر اساس آن فرانسه باید سیاست خارجی خود را بر محور مفهوم استقلال تنظیم کند، این امر در رابطه با تحولات مربوط به ادغام در اروپا که نمونه بارز آن وتوی ورود بریتانیا به بازار مشترک اروپا و همچنین در رابطه با مسئله رهایی از مسئولیت تسلط بر کشورهای مستعمره مورد توجه بود. از نگاه گلیستی، جنگ سرد به تقسیم اروپا کمک می‌کرد (Jackson, 2018:295-300).

در این شرایط فرانسه باید برای بازیابی مجدد نفوذ خود در جهان و پایان تقسیم قاره اروپا توسط ابرقدرت‌ها، شیوه نوینی را در پیش می‌گرفت. در چارچوب گلیسم، مدیریت مستقل امنیت اروپا توسط اعضای اتحادیه اروپا، با تحقق اصل حفظ استقلال فرانسه در نظام بین‌الملل و تعامل این کشور با آمریکا امکان‌پذیر بود. لذا، سه اصل دوگلد در سیاست خارجی، یعنی اتحاد و همبستگی^۳، حفظ عظمت فرانسه و استقلال در برابر آمریکا در دوران پس از جنگ سرد با تأکید بر تقویت اتحادیه اروپا، توجه به چندجانبه‌گرایی^۴ بین‌المللی و نظام چندقطبی در مقابل تک‌قطبی نمود تازه داشت (Gomart & eds, 2018:10-15).

از همین روی، رویکرد سارکوزی مبنی بر خروج فرانسه از انفعال و پیوستن به ستاد فرماندهی نظامی ناتو پس از خروج در سال ۱۹۶۶ نوعی تغییر در تفکر حاکم بر سیاست خارجی فرانسه به شمار می‌رفت. علاوه بر این، آنچه با تعبیر نوگلیسم^۵ در دوره ژاک شیراک با تأکید بر استقلال فرانسه در برابر آمریکا و سپس در دوره سارکوزی با تأکید بر تعامل با آمریکا برای افزایش قدرت در نظام بین‌الملل محقق می‌شد، سرانجام در دوره امانوئل مکرون با ایده

1. Cold War

2. Gaullism

3. Unity and Solidarity

4. Multilateralism

5. Neogaullism

رهبری فرانسه و تأکید بر قدرت نظامی و استراتژیک فرانسه در تأمین امنیت اروپا و افزایش همکاری‌های فرامنطقه‌ای به تصویر کشیده شد (Marcel H. van Herpen, 2012: 10-13). در پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش که نوشتار حاضر را برای حل مسئله اصلی هدایت می‌کند (تفکرات گلیستی و نوگلیستی پس از جنگ سرد چه تأثیری بر سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا داشته‌اند؟) چهار عبارت مفهومی و گزاره تحلیلی مورد تأکید خواهد بود که فهم مسئله مورد تأکید در این مقاله را در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد:

- ۱- سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا
- ۲- محورهای گلیسم و ایده‌های روسای جمهور فرانسه
- ۳- مؤلفه‌های سیاست خارجی فرانسه تحت تأثیر نوگلیسم
- ۴- گرایش‌های فکری موجود در چند دهه اخیر در سیاست خارجی فرانسه

در پاسخ به سؤال اصلی این مقاله اینگونه تأکید می‌شود که سیاست خارجی فرانسه تحت تأثیر تفکر گلیستی و احیای آن در چارچوب نوگلیسم در قبال اتحادیه اروپا همواره بر تحول از ایده «مجد و عظمت فرانسه»^۱ بعنوان میراث «گلیسم» به سمت ایده نوگلیستی «اروپا گرایی بیشتر»^۲ و باهدف بازتولید هویت جدید اروپایی گرایش داشته است.

با طرح این فرضیه، چهار گزاره تحلیلی قابل طرح است. گزاره اول: سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا تحت تأثیر اندیشه‌های تصمیم‌گیرندگان دستگاه سیاست خارجی مفاهیم متعددی را در بردارد که در ابتدای این مقاله به آن پرداخته خواهد شد. گزاره دوم: بن‌مایه سیاست خارجی فرانسه همان تفکر گلیستی برآمده از اندیشه شارل دوگل است که در چند دهه اخیر ابعاد آن احیا شده است. گزاره سوم به مؤلفه‌های تبیین‌کننده نوگلیسم در سیاست خارجی فرانسه اشاره می‌کند که در دورانی از احیای تفکر گلیستی به پردازش‌های نوینی در بررسی ابعاد سیاست خارجی فرانسه منجر می‌شود. گزاره چهارم به گرایش‌های فکری موجود در چند دهه اخیر در سیاست خارجی فرانسه اشاره می‌کند.

هرچند پژوهش‌ها درباره گلیسم و نوگلیسم بیشمارند اما مروری اجمالی بر مطالعات انجام‌گرفته درباره سیاست خارجی فرانسه و مبانی فکری حاکم بر آن گویای این امر است که در تبیین مباحث بر تحولات تاریخی در سیاست خارجی این کشور تأکید شده است و

^۱ Idea of France's Greatness

^۲ Pro-Europeanism

نویسندگان این آثار را از پرداختن به ابعاد تئوریک بازداشته و در مطالعات آن‌ها مورد غفلت قرار گرفته است. تلاش نویسندگان این مقاله برای استفاده از منابع به زبان فارسی به دلیل پرداختن به موضوعات سیاست خارجی فرانسه از نگاه فکری و مفهومی دچار محدودیت عمده بود؛ لذا تلاش شد از مقالات و کتاب‌های به زبان فرانسه و انگلیسی برای غنی کردن محتوای پژوهش، استفاده شود.

Frédéric Bozo (۲۰۱۷) در کتاب «سیاست خارجی فرانسه از سال ۱۹۴۵»، تمام ایده‌های دوگل را در صحنه جهانی به تصویر می‌کشد و با قاطعیت از تلاش‌های فرانسه برای همسویی تاریخ پرافتخار خود با جاه‌طلبی‌های جهانی بر اساس نوعی ارزیابی واقع‌گرایانه پس از جنگ جهانی دوم سخن می‌گوید. بوزو در این کتاب تحولات اساسی در سیاست خارجی فرانسه را بخوبی درک کرده است و لزوم یک تغییر جهت‌گیری برای حرکت اتحادیه اروپا به سمت قهرمان شدن را مطرح می‌کند و طی آن فرانسه باید برای تأمین تعهد ایالات متحده در دفاع از اروپای غربی تلاش کند.

Phillip H. Gordon (۱۹۹۳) در کتاب «ایده خاص فرانسه: سیاست امنیتی فرانسه و میراث گلیستی»، رویارویی فرانسه در دوران پس از جنگ سرد و در تعامل با همتایان اروپایی‌اش را بررسی می‌کند. گوردون نشان می‌دهد که بر اساس الگوی گلیستی، استراتژی‌ها و آموزه‌های نظامی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ بر تکامل سیاست فرانسه درباره ناتو و جامعه اروپا تأکید دارد. همچنین، به این مسئله اشاره می‌کند که چگونه و چرا ایده‌های گلیستی برای مدت طولانی بر سیاست امنیتی فرانسه تأثیر گذاشته‌اند.

Edward Morse (۲۰۱۴) در کتاب «سیاست خارجی مستقل در فرانسه گلیست» معتقد است که سیاست خارجی فرانسه در دهه ۱۹۶۰ تحت سلطه آرمان‌های شارل دوگل بود. این کتاب به دو قسمت تقسیم شده است. در بخش نخست تئوری رفتار سیاست خارجی را در هر جامعه بسیار مدرن بسط می‌دهد. در بخش دوم این تئوری با بررسی ویژگی‌های سیاست خارجی فرانسه مانند فرسایش تمایز بین امور خارجی و داخلی؛ محدودیت‌هایی که در رابطه با سیاست خارجی با رشد وابستگی متقابل اقتصادی بین‌المللی اعمال می‌شود، همچنین بر استقلال تصمیم‌گیری در یک بستر صرفاً ملی همراه است.

Garret Joseph Martin (۲۰۱۳) در کتاب «جنگ سرد شارل دوگل: چالشی بر هژمونی آمریکا» به این موضوع می‌پردازد که فرانسه به رهبری شارل دوگل، چالشی جهانی و جامع را برای رهبری ایالات متحده در جهان آزاد به وجود آورد و نه تنها با حوزه‌های سیاسی بلکه

نظامی، اقتصادی و پولی نیز مقابله کرد. دولت‌های متوالی آمریکا معتقد بودند که فرانسه تحت حاکمیت گلیسم در بدترین حالت تهدیدی برای حضور آن‌ها در اروپا است. این کتاب یک تحلیل اساسی از استراتژی بزرگ و جاه طلبانه فرانسه در دهه ۱۹۶۰ ارائه می‌دهد و به این سؤال می‌پردازد که چرا دوگل نهایتاً شکست خورده است. وی علت این امر را تلاش ناکافی دوگل برای غلبه بر ترتیبات جنگ سرد دانسته است.

Falk Ostermann (۲۰۱۸) در کتابی با عنوان «امنیت، گفتمان دفاعی و هویت در ناتو و اروپا: چگونه فرانسه سیاست خارجی را تغییر داد؟» با تحلیل تغییرات در نقش و جایگاه ناتو، ادغام اروپا و روابط فرانسه و آمریکا در گفتمان سیاست خارجی در دوره ریاست جمهوری ژاک شیراک و سارکوزی، به چشم‌انداز اصلی سیاست خارجی فرانسه و ساخت هویت جدید آن در چارچوب نوگلیسم می‌پردازد. نویسنده این کتاب سعی می‌کند ایده‌های سیاسی و چگونگی سازماندهی آن‌ها را بررسی کند. با توجه به این دلایل، این مقاله تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای از گفتمان پارلمانی و اجرایی با تأکید بر تلاش ناکام شیراک برای ادغام مجدد ناتو در دهه ۱۹۹۰، تلاش موفق سارکوزی در دهه ۲۰۰۰ و جنگ لیبی انجام می‌دهد. این کتاب با ارائه توضیحی جدید و خلاقانه برای تغییر عمده در سیاست خارجی و استراتژی بزرگ فرانسه، مورد توجه پژوهشگران ناتو، همکاری دفاعی اروپا و سیاست خارجی خواهد بود.

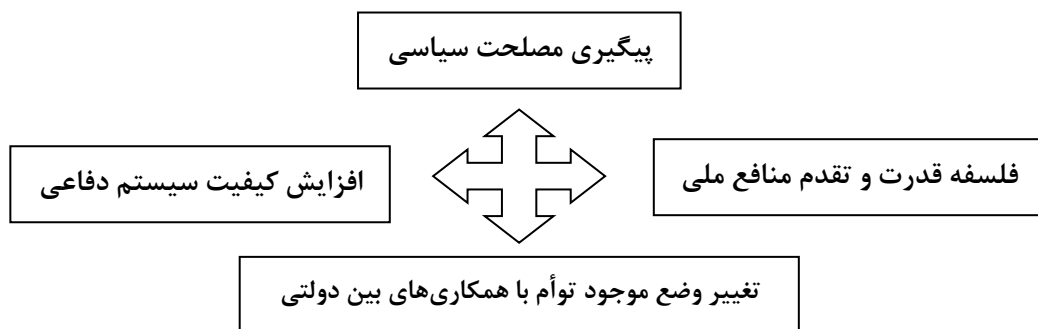
در پژوهش حاضر، از لحاظ زمانی بر دوران پساجنگ سرد تا ریاست جمهوری امانوئل مکرون و از حیث مکانی بر اروپا تأکید می‌شود. در جمع‌بندی این مقاله سعی می‌شود با ارائه تصویری کلی از مؤلفه‌های برآمده از تفکرات گلیستی و نوگلیستی مؤثر بر سیاست خارجی فرانسه در قبال اتحادیه اروپا مدلی مفهومی ارائه و ترسیم شود. در این مقاله روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و تلاش شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیک، عناوین قابل بحث درباره موضوع اصلی بیان و توضیح داده شود.

۱. چارچوب نظری

گلیسم به عنوان میراث فکری شارل دوگل است که سنگ بنای فکری و نظری حاکم بر سیاست خارجی فرانسه پس از جنگ سرد تا کنون را تشکیل می‌دهد. اصول و سیاست‌های شارل دوگل با محافظه‌کاری، ملی‌گرایی و حمایت از دولت متمرکز مشخص می‌شود. این اصول در چندین مرحله شکل گرفت. مرحله اول (۴۵-۱۹۴۰) در طول جنگ جهانی دوم رخ داد. در این دوره، گلیسم با آن دسته از فرانسوی‌ها که آتش‌بس با آلمان نازی و همکاران ویشی به رهبری فیلیپ پتن را رد می‌کنند و با شارل دوگل و نیروهای آزاد فرانسه که می‌خواستند

فرانسه را دوباره در جنگ قرار دهند شناخته می‌شود. در مرحله دوم (۱۹۵۴-۱۹۴۶)، گلیسم نوعی مخالفت با جمهوری چهارم فرانسه بود. گلیست‌ها در این دوره، دولت ناپایدار پارلمانی جمهوری چهارم را به چالش کشیدند و از جایگزینی آن با «رئیس‌جمهور در جمهوری با اختیارات مقدماتی قانون اساسی» حمایت کردند. در مرحله سوم (۱۹۵۸-۱۹۵۸)، گلیسم چیزی نبود جز حمایت از سیاست خود شارل دوگل پس از بازگشت به قدرت در سال ۱۹۵۸ که از سال ۱۹۵۹ تا زمان استعفای وی در سال ۱۹۶۹ بعنوان رئیس‌جمهور جمهوری پنجم در صحنه سیاست فرانسه حضور داشت. از سال ۱۹۶۹، گلیسم برای توصیف وارثان ایده‌های دوگل شناخته می‌شود (Choisel, 2016:307-308).

بر اساس گلیسم می‌توان چهار اصل مهم و محوری در سیاست خارجی در نظر گرفت که شامل؛ فلسفه قدرت و تقدم منافع ملی، پیگیری مصلحت سیاسی، افزایش کیفیت سیستم دفاعی، تغییر وضع موجود توأم با همکاری‌های بین دولتی است. این دو محور همراه با بررسی ایده‌های گلیستی روسای جمهور فرانسه پس از جنگ سرد بخوبی بیانگر مؤلفه‌های سیاست خارجی این کشور خواهند بود.



شکل ۱- مبانی نظری گلیسم در سیاست خارجی فرانسه (منبع: نویسندگان)

فلسفه قدرت و تقدم منافع ملی^۱

گلیسم مبتنی بر اصل محوری «فرانسه بعنوان یک کشور قدرتمند» است. این اصل در خاطرات دوران جنگ دوگل بصورت توصیف «فرانسه دارای موجودیت غیرقابل‌انکار و منحصر به فرد» است. دوگل در دوران جنگ سرد یک فرانسه قوی و مستقل می‌خواست، لذا کشور را به بمب اتمی مجهز کرد و پیمان ناتو را ترک کرد (Jackson, 2018 : 255). ایده

¹. The Primacy of the National Interest

گلیستی فرانسه برای احترام و افتخار ملت و تأییدی بر عظمت و استقلال کشور بود که با دوگل بدنبال ساختن چشم‌انداز مسیحانه از سرنوشت تاریخی فرانسه و تأیید بر اعتبار خود در جهان، فراتر از تحقیرهای ملی گذشته محقق می‌شد. (Choisel, 2016 : 215) بر مبنای این اصل، گلیسم با تأکید بر فلسفه قدرت، ارزش‌های ملی و میهن‌پرستی را که برای بازسازی احساسات میهنی در فرانسه پس از جنگ جهانی دوم ضروری بودند، ترویج می‌کند.

پیگیری مصلحت سیاسی^۱

در سیاست خارجی، گلیسم با رئالیسم و استثنا بودن فرانسه در مناسبات با سایر قدرت‌ها شناخته می‌شود. این اصل در حل بحران الجزایر (۱۹۶۸-۶۲۸)، که بشدت تحت تأثیر تفکرات واقع‌گرایانه دوگل و یا «حس علاقه به مصلحت سیاسی» بود، منعکس شد. بحران گسترده الجزایر به اقتصاد فرانسه آسیب می‌رساند و باعث تداوم اختلافات ملی می‌شد (Jackson, 2018 : 187-190). لذا دوگل احساس کرد که اعطای استقلال و جدا شدن از درگیری نظامی به نفع فرانسه است و از این طریق وحدت و عظمت فرانسه را می‌توان حفظ کرد. گلیست‌ها از اروپا بعنوان یک نهاد فراملی پشتیبانی نکردند؛ بلکه از ادغام اروپا در قالب «کنفدراسیون کشورهای مستقل و متقابل» بطور قابل‌توجهی حمایت کردند. (Komilov & Afonshina, 2019 : 245-252). این موضع نشان می‌دهد که تحت تأثیر قدرت فرانسه امیدهای دوگل برای پیشبرد این نوع اتحادیه تا حد زیادی ناکام ماند و در مقابل تمایل به سایر قدرت‌های اروپایی، به ایالات‌متحده نزدیک شد.

پس از دوگل، ژرژ پمپیدو جانشین شد که همزمان رابطه دو ابرقدرت رو به بهبود می‌رفت. در زمان او سیاست خارجی فرانسه به دلیل بحران‌های اقتصادی ناشی از جنگ دلار و افزایش قیمت نفت، عمل‌گرایانه‌تر شد. سایه دوگل بر سیاست خارجی فرانسه چنان سنگین بود که حتی فرانسوا میتران که سوسیالیست بود، در سیاست خارجی از دوگل متأثر شد. میتران بیش از هر رئیس‌جمهور دیگری بر استقلال فرانسه از آمریکا در سیاست خارجی و بازدارندگی هسته‌ای مستقل این کشور تأکید داشت. شیراک تجسم سیاست راست میانه فرانسه بود؛ ترکیبی از انسان‌گرایی^۲، طبیعت دوستی^۳ و هنرشناسی، با جدیت محافظه‌کاری^۴، لابی‌گری سیاسی^۵ و گاه بی‌پروایی‌های ناپلئونی (Mazower, 2018:44-47). بااین‌وجود، گلیسم در

1. Pursue Political Expediency

2. Humanism

3. Nature Friendly

4. Conservatism

5. Political Lobbying

سیاست خارجی فرانسه گرچه هزینه‌هایی را برای این کشور در بر داشته است، اما بر شرایط خاص ژئوپلیتیک و تاریخ و فرهنگ این کشور مبتنی بوده است. حیات ایده‌های دوگل در سیاست خارجی در دهه های اخیر گواه این امر است (Éluard, 2019: 26 septembre).

افزایش کیفیت سیستم دفاعی

اثر بخشی سیاست دفاعی و سیاست خارجی دو مفهوم به هم پیوسته است. به همین دلیل، از اهداف استراتژیک تفکر دوگل در زمینه مسائل امنیتی فرانسه، ایجاد سلاح هسته‌ای توسط خود فرانسه بود. این تصمیم دو ویژگی مهم داشت: اول فرانسه در تصمیم‌گیری در مورد نحوه استفاده از این وسایل کاملاً مستقل بود. نکته دوم اینکه برای دارندگان سلاح‌های هسته‌ای این بدان معنی است که هر واحد در نظام بین‌الملل می‌تواند از این قدرت در ابتدا برای بقای خود استفاده کند و تنها پس از آن امنیت متحدین خود را تأمین کند (Narochnitskaya, 2015:210-221). با توجه به شرایط ایدئولوژیک نظام جهانی، دوگل فهمید که میزان تسلیحات هسته‌ای فرانسه می‌تواند دیپلماسی مذاکره‌ای فرانسه را تقویت کند. دومین وظیفه دوگل، امتناع از ادغام نظامی در ناتو بود. لذا، فرانسه از حضور پایگاه‌های نظامی در قلمرو خود حمایت نکرد و در سال ۱۹۵۸ کاملاً مخالف استفاده از پایگاه نیروی هوایی این کشور توسط ایالات متحده برای انجام عملیات نظامی در خاورمیانه خارج از منطقه ناتو بود. هرچند فرانسه با حمایت از حاکمیت ملی در چارچوب دفاع خود، مخالف همکاری در این حوزه (استانداردسازی اسلحه، سیستم لجستیک مشترک) نبود (Vaisse, 2009:98-114).

تغییر وضع موجود^۱ توأم با همکاری‌های بین دولتی^۲

بر اساس گلیسم، فرانسه می‌تواند یکی از قدرت‌های پیشرو در جهان باشد و بر نظم و دستور کار جهانی تأثیر بگذارد. به همین دلیل یکی از اولویت‌های آن تغییر وضع موجود در دنیای دوقطبی بود. در عین حال، دوگل طرفدار همکاری‌های بین دولتی بود که باهدف تقویت همه شرکت‌کنندگان در این روند انجام می‌شد. (Védrine, 2018: 103-116).

۲. سیاست خارجی فرانسه پس از جنگ سرد و اتحادیه اروپا

پس از پایان جنگ سرد، گلیسم بعنوان پدیده‌ای ویژه در سیاست خارجی مدرن فرانسه، نشانگر یک جهت‌گیری سیاسی نسبتاً انعطاف‌پذیر، با اصول بنیادی مشخص و واضح است.

^۱. Change the Current Situation

^۲. Intergovernmental Cooperation

گلیسم تحت تأثیر رویکرد شارل دوگل چارچوب اولیه سیاست خارجی کنونی فرانسه پس از جنگ سرد در قبال اتحادیه اروپا را بنا نهاد (Knapp, 2018: 165-170). در زمان شارل دوگل^۱ تلاش شد تا نفوذ آمریکا و انگلیس بر جامعه اروپا محدود شود و فرانسه بعنوان عضو مؤسس سازمان ملل متحد، ناتو و جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا (پیشینی اتحادیه اروپا) فعالیت داشته باشد.

از زمان تأسیس جمهوری پنجم، فرانسه به دلیل وسعت، موقعیت، اقتصاد قوی، عضویت در سازمان‌های اروپایی، استقرار نظامی قوی و دیپلماسی پرانرژی، موقعیت خود را بعنوان قدرت اصلی در اروپای غربی حفظ کرده است (Bozo, 2017:85). از متغیرهایی که می‌تواند رویکرد دوگل را بعنوان رهبر فرانسه در سیاست اروپا توضیح دهد سن و شخصیت او است که طی سال‌های زندگی و تجربیات سیاسی و اجتماعی او ریشه دارد. در این مقاله می‌توان نوگلیسم را شیوه فکری نوین در سیاست خارجی فرانسه پس از جنگ سرد دانست که تحت تأثیر الزامات جدید پس از جنگ سرد، فرانسه را در جایگاه ابرقدرت اروپایی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل قرار می‌دهد. بر این مبنا در چارچوب نوگلیسم، رویکرد مکرون به آینده اروپا با ایده ایجاد اروپایی «قوی‌تر، مستقل‌تر و متحدتر» و همراهی «شرکای استراتژیک و قدرت‌های بزرگ اروپایی» نمود می‌یابد و تلاش می‌شود با پیشنهاد اتحاد سه‌گانه فرانسه، آلمان، لهستان به‌جای بریتانیا پس از برگزیت، سیاست خارجی فرانسه تحت تأثیر نوگلیسم وارد عرصه جدید فکری و به سمت اروپاگرایی بیشتر پیش رود (Leonard & Shapiro, 2019: 11-13).

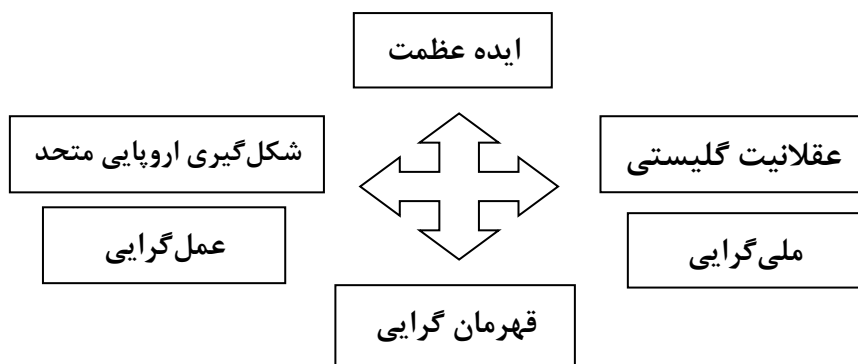
۳. ایده‌های گلیستی روسای جمهور فرانسه و اروپایی شدن مؤلفه‌ها

ایده‌های برآمده از گلیسم ابعاد مختلفی دارد که شامل: تاریخی (در دوره مقاومت ظاهر شد – اشاره به دوره ژان دوآر و دولت کلمانسو ۱۹۱۷)، فلسفی (مخالفت با تقدیرگرایی^۲ و اراده‌گرایی^۳) و سیاسی (ایده‌های سیاسی ژنرال دوگل و جانشینان او، اقدامات سیاسی گلیست‌ها) است. لذا، اصول مهم سیاست خارجی آن را به‌عنوان «ایده، اراده و عمل» درک کرد (Charles de Gaulle, 21 FÉVRIER 1966). طبق قانون اساسی جمهوری پنجم، رئیس‌جمهور نقش اساسی در تعیین اهداف سیاست خارجی ایفا می‌کند تا یادآور تلاش‌های دوگل در پایه‌گذاری اصول سیاست خارجی فرانسه باشد (Burgess, 2019: 3-7).

1. Charles de Gaulle

2. Fatalism

3. Voluntarism



شکل ۲- ایده های محقق شده در سیاست خارجی گلیستی

بر اساس تقسیم بندی که در شکل ۲ نشان داده شده است، در چارچوب گلیسم سیاست خارجی فرانسه با ایده های زیر محقق می شود:

ایده عظمت فرانسه^۱

سیاست خارجی فرانسه در زمان دوگل کاملاً مبتنی بر ایده «عظمت فرانسه» بود و حتی در طول دوران حاکمیت دوگل، کلیات آن به یک ایده ملی تبدیل شد. با ایده عظمت، تمرکز اصلی بر حاکمیت ملی فرانسه بود که براساس قدرت ملی و نظامی و همچنین ایجاد تغییر در نظم جهانی محقق می شود. ایده اهمیت دادن به حاکمیت ملی و لزوم بازگرداندن نفوذ فرانسه در عرصه بین الملل، به توسعه سایر اصول سیاست خارجی دوگل کمک می کرد. حتی در دوره جدید در چارچوب نوگلیسم این ایده با محور قرار دادن فرانسه در راس برنامه ها و فعالیت های منطقه ای و فرامنطقه ای اروپایی ها در نظر گرفته می شود (De Gaulle, 1945: 115-120).

عمل گرایی^۲

فرانسه پس از جنگ سرد همیشه به اصول استقلال و حاکمیت ملی پایبند بوده است تا آنجا که تصمیم گیرندگان سیاست خارجی آن سعی کردند بطور کامل در ناتو ادغام نشوند. فرانسه حتی با تکیه بر اصول تفکر گلیستی در تحقق سیاست اروپا رویکرد مستقل از خود نشان داده است. دوگل با پذیرش مقررات پیمان رم برای تأسیس بازار مشترک این امکان برای

^۱. The Greatness of France

^۲. Pragmatism

فرانسه فراهم کرد که بتواند ساختار اقتصادی خود را مدرن و سپس موقعیت خود را تقویت کند (Laberge, 2017: 174-176). اما در سیاست جهانی او کاملاً مخالف توسعه نهادهای فراملی بود؛ زیرا آن را عامل تهدید برای حاکمیت کشور می‌دانست. دوگل معتقد بود که بدون وجود اروپایی قوی فرانسه نیز نمی‌تواند ادعا کند که یک قدرت قوی است. در آن زمان دوگل مخالف هژمونی هر یک از دو ابرقدرت در دستور کار جهانی بود. بر اساس این شیوه تفکر، ثبات جهان توسط سیستم چندقطبی تعیین می‌شود که در آن مراکز قدرت متعددی وجود دارد و یکی از این مراکز وجود اروپایی با رهبری فرانسه بود (Dedeyan, 2017: 2novamember).

شکل‌گیری اروپایی متحد

نظرات دوگل در مورد عملکرد سازمان‌های بین‌المللی بویژه جوامع اروپایی بیشتر در مورد تغییر سیستم رأی‌دهی در EEC از اتفاق آرا به سیستم اکثریت بود. لذا، کمیسیون اقتصادی اروپا باید «مصلحه لوکزامبورگ»^۱ را بعنوان پاسخی به بحران کرسی خالی اتخاذ می‌کرد^۲ (Nan & eds, 2020: 4-6). دوگل از این حقیقت که فرانسه یکی از دو قدرت سیاسی متوسط باقیمانده در اروپای غربی و بعنوان بزرگترین کشور در اروپای غربی، یک قدرت با سابقه استعماری و دارای پایگاه‌های نظامی در کل جهان و یک قدرت هسته‌ای از سال ۱۹۶۰ به بعد بود بهره برد. دوگل از این نقاط قوت برای تدوین سیاست با سه ویژگی مهم استفاده کرد. اولاً، او از یک هسته مرکزی بین دولتی حمایت کرد. از نظر دوگل تنها واقعیت که بر اساس آن می‌توان یک اروپای نوین ایجاد کرد، «دولت-ملت» بود. ایده‌های «مردم اروپایی» یا «دولت اروپایی» از نظر او مردود بود. کمیسیون EEC بعنوان یک نهاد فنی صرف و بدون اقتدار سیاسی تلقی می‌شد، حتی اصطلاح «کنفدراسیون» کلمه‌ای برای ایده «اروپای بین دولتی» بود. دوگل از پیوستن به این پروژه فدرالیستی بعنوان بزرگ‌ترین تهدید برای مردم اروپا مانند هیتلر یا استالین یاد می‌کرد. وی به ویژگی فن‌سالارانه مؤسسات فرا منطقه‌ای اروپا تأکید داشت، زیرا اعضای آنها انتخاب نشده بلکه منصوب شده‌اند (هرچند توسط دولت منتخب).

ثانیاً، دوگل حضور انگلیس در توسعه همکاری اروپا را سه بار رد کرد:

– در نوامبر سال ۱۹۵۸ هنگامی که او منطقه تجارت آزاد را رد کرد.

^۱. Luxembourg Compromise or Luxembourg Accord

^۲. این مصالحه یکی از محوری‌ترین اهداف دوگل در تحقق اروپای متحد بود.

– در ژانویه ۱۹۶۳ هنگامی که وی از پذیرش نخستین درخواست انگلیس در EEC خودداری کرد.

– در نوامبر ۱۹۶۷ هنگامی که وی بار دیگر آن را رد کرد.

ثالثاً، دوگل از یک سیاست بین‌المللی برای غلبه بر نظم جنگ سرد دفاع می‌کرد، او هم‌پیمانی آمریکا را نپذیرفت؛ اما می‌خواست فرانسه بعنوان بازیگر اصلی اردوگاه غربی پذیرفته شود. به همین دلیل است که وی در سپتامبر ۱۹۵۸ باهدف ایجاد نظم هژمونیک متشکل از سه کشور (ایالات متحده، انگلیس و فرانسه) و نه صرفاً ایالات متحده، یادداشتی را برای اصلاح ناتو ارائه داد اما شکست این پیشنهاد منجر به عقب‌نشینی فرانسه از ساختار نظامی یکپارچه ناتو در سال ۱۹۶۶ شد. متعاقباً موضع دوگل این بود که پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در فرانسه باید تخلیه شوند. دوگل بعنوان یک لیبرال – دمکرات محکم در بلوک غرب ماندگار شد، اما در آن تلاش کرد تا پنج کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا را با شعار اروپای واحد درگیر کند. «اروپای واحد»^۱ باید در تقابل با تصور «اروپا تحت تأثیر ایالات متحده» دیده می‌شد. این سه ویژگی سیاست اروپایی دوگل بعنوان یک ایده مکمل به نظر می‌رسید زیرا مبتنی بر همان تمایل به ادعای ملیت فرانسه، پیگیری سیاست‌های عظمت و همچنین استفاده از نهادهای اروپایی بعنوان واسطه برای تقویت نفوذ فرانسه در جهان بودند (Jackson, 2018:360-370).

ملی‌گرایی^۲

آموزه گلیستی مبتنی بر دو مفهوم به هم پیوسته بود: ملت و دولت. از نظر دوگل تنها راه برای حفظ وحدت اروپا تکیه بر یک کشور قوی بود. از نگاه گلیستی، فرانسه پیش‌تاز اتحادیه ملت باستان و نهادهای دولتی قدرتمند بود. دوگل معتقد بود فرانسه از نظر هدایت به جلو، نقش ویژه‌ای در جهان دارد و به این ترتیب یک سیاست خارجی جسورانه و جاه‌طلبانه را برای این کشور در نظر داشت. پیگیری این هدف تنها راهی برای تحقق ایده عظمت فرانسه بود. (Storm, 2018:113-129) این اعتقاد عمیق باعث ایجاد سیاست‌های اروپایی مبتنی بر ارتقای دولت-ملت شد. از دیدگاه گلیسم تقویت همکاری بین اروپایی‌ها باید مبتنی بر یک رویکرد بین دولتی باشد و هر جاه‌طلبی فدرالیستی باید خنثی شود. بدیهی است که برای تحقق هدف وی، سازمان‌های اروپایی باید تحت رهبری فرانسه قرار می‌گرفتند (Berger & Storm, 2019: 244-250).

^۱. United Europe

^۲. Nationalism

در این زمینه، دفاع از فرانسه مهمترین اولویت سیاسی بود و بر این اساس دوگل تصمیم به پیوستن به ارتش فرانسه گرفت. دوگل از اصلاحات کامل در سیستم سیاسی فرانسه که قبلاً مبتنی بر مجلس قوی و بی‌ثباتی دولت بود، در جهت تقویت یک سیستم ریاست جمهوری که دولت‌ها از این طریق پایدارتر هستند، حمایت می‌کرد (Jackson, 2018: 260-265). با این وصف، او خود را کاملاً متعهد به دفاع از آزادی در برابر خطرات توتالیتاریسم - در قالب هر دو نازیسم و سوسیالیسم شوروی - می‌دانست و کاملاً از ضرورت تبلیغ صدای مستقل برای اروپا در غرب آگاه بود.

قهرمان گرایی^۱

پس از دوگل، عقاید وی بشدت بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه تأثیر گذاشت. در دهه ۱۹۶۰ دوگل توانسته بود توجه جهان را به فرانسه و تفکرات بین‌المللی سیاستمداران آن جلب کند. این موفقیت بخوبی ویژگی‌های دیپلماسی گلیستی - عدم نفوذ، عدم تمایل به سازش و اظهارات بسیار بلندپروازانه را که هنوز در دیپلماسی فرانسه مؤثر هستند را توجیه می‌کند. سیاست دیپلماسی مخفی^۲ دوگل بعنوان منبع قدرت و تأثیر گذاری ایده‌های او بود که برغم آن، از چنین دیدگاهی می‌توان به وسوسه اعطای «رویکرد قهرمانانه»^۳ به نقش دوگل در تاریخ اروپا پس از جنگ اشاره کرد. (Houdayer, 2018: 28mars). آنچه درک مناسب‌تری از سیاست‌های گلیستی در عرصه خارجی فراهم می‌کند این است که از نظرات و عقاید دوگل، چه از نظر عقلی، چه از نظر بازیگران آگاهی ایجاد شود.

عقلانیت^۴ گلیستی

دوگل با درکی که از قدرت ایدئولوژی کمونیسم در بین رهبران شوروی و اروپای شرقی به دست آورده بود، انسجام بلوک شوروی در دوره قدرت خود را دست‌کم ارزیابی می‌کرد. به همین دلیل، تلاش وی برای جدا کردن برخی از کشورهای شرقی از شوروی شکست خورد (Camarero, 2010: 61-68). بنابراین، دوگل یک استراتژی «تجدید نظرخواهانه»^۵ را ارائه کرد که نشان می‌داد وی برای قدرت نهادهای سیاسی و قدرت توافق‌های بین‌المللی که به لحاظ قانونی الزام‌آور است ارزش کمی در نظر گرفته است.

1. Heroism

2. Hidden Diplomacy

3. Heroic Approach

4. Rationality

5. Revisionist's Strategy

این مشکلات منجر به ایجاد مخالفت داخلی علیه دوگل در میان برخی سیاستمداران فرانسوی و کارمندان عالی‌رتبه دولتی شد. دیپلمات‌های فرانسوی غالباً اگر با محور پیام وی موافقت می‌نمودند، در شرایطی ناخوشایند قرار می‌گرفتند. آن‌ها از دوگل و تأکید وی بر منافع ملی خاص فرانسه حمایت کردند، اما تصور می‌کردند که این سیاست با سیاست غیر انعطاف‌پذیر منتخب رئیس‌جمهور فرانسه محقق نمی‌شود. بعد از بحران صندلی خالی، مخالفان گلیستی بر سه نقص اصلی سیاست فرانسه تأکید داشتند. در مرحله اول، بیش‌ازحد بر سیاست مشترک کشاورزی^۱ متمرکز شده بود. این امر مانع ارتقای سایر پروژه‌های اقتصادی فرانسه بویژه در حوزه سیاست‌های صنعتی شد. بعلاوه، این سیاست عوارض جانبی سنگین مانند هزینه زیاد، تراکم یارانه برای ثروتمندترین کشاورزان، تقویت مؤسسات فراملی و مهم‌تر از همه فلج مکرر EEC در جریان مذاکرات کشاورزی ایجاد کرد. دوم اینکه نپذیرفتن انگلستان در سال ۱۹۶۷ از طرف مخالفان وی غیرمنطقی بود. این امر دست‌کم به این دلیل بود که در سال ۱۹۶۷، برنامه انگلیس بطور گسترده‌ای مورد توجه سیستم EEC نسبت به اولین برنامه در نظر گرفته می‌شد. بنابراین، نتیجه این طرد برای فرانسه بدتر بود. سوم، استراتژی تجدیدنظرخواهانه سیاست دوگل نسبت به مؤسسات EEC نیز از نظر آن‌ها بی‌فایده بود نه به این دلیل که آن‌ها فدرالی بودند، بلکه به این دلیل که معتقد بودند این روش بیش‌ازحد ناکارآمد است. این شیوه تفکر، ضمن تأکید بر موضوعات سیاسی، در بسیاری از مطالعات کلی پیرامون سیاست‌های اقتصادی فرانسه، مسائل مهم اقتصادی و نهادی که در شکل‌گیری EEC اساسی بودند را نادیده می‌گرفت. (Warloutzet, 2010: 25-29)

۴. احیای گلیسم؛ بازتولید هویت اروپایی^۲

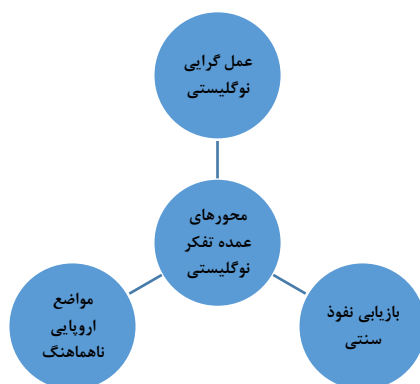
بخش عمده‌ای از بحث‌های موجود در مورد آینده اروپا مبتنی بر این تصور است که اتحادیه اروپا برای شکل دادن به امور جهانی ناتوان است؛ زیرا کشورهای عضو این اتحادیه، دچار مسائل بیشمار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی شده‌اند و قادر به اقدام جمعی نیستند. پیدایش بحران کرونا و عملکرد ضعیف اتحادیه اروپا در مدیریت بحران به صورت جمعی مهم‌ترین چالش کنونی است. اروپا، همانطور که بنیان‌گذاران آن پس از جنگ تصور کردند، مظهر سلب مسئولیت از سیاست مرتبط با مفهوم موردنظر کارل اشمیت، فیلسوف و نظریه‌پرداز حقوقی آلمان است.

^۱. Common Agricultural Policy (CAP)

^۲. Reproduction of European Identity

بنابراین، امروز چالش اروپا جایگزین کردن این مفهوم با ایده‌ای است که می‌تواند با سیاست‌های قدرت مقابله کند (LAÏDI, 2019: 12April).

با بررسی محورهای فکری روسای جمهور فرانسه پس از جنگ سرد و مواضع آنها در قبال سایر کشورهای اروپایی، شاهد مؤلفه‌های فکری و فلسفی هستیم که می‌توان از آنها بعنوان محورهای نوگلیستی سیاست خارجی فرانسه یاد کرد. این مؤلفه‌ها و محورها با توجه به تلاش به سمت اروپاگرایی بیشتر و در عین حال با تاکید نسبی بر همان مفاهیم و مؤلفه‌های گلیسم قابل درک است. پس از جنگ سرد، فرانسه با توجه به افزایش سطح روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اروپاگرایی را بیشتر از قبل در نگاه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی شاهد بوده است. هر یک از روسای جمهور فرانسه در ابتکار جدید متناسب با منافع ملی فرانسه بر جنبه‌ای از الزامات سیاست خارجی فرانسه تاکید بیشتری داشتند که فرانسه را به سمت اروپاگرایی بیشتر سوق می‌دهد. این ابتکارات با عناوینی که در شکل ۳ به آنها اشاره شده است، قابل ذکر هستند.



شکل ۳ -

۵. محورهای عمده تفکر نوگلیستی

در راستای اروپاگرایی بیشتر، نوگلیسم ضمن اقتباس مفاهیمی از گلیسم در دوره پس از جنگ سرد، بر محور اندیشه‌ها و ایده‌های مطرح شده از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه، فرصت جدیدی در پیش روی فرانسه بعنوان کشور قدرتمند اروپایی قرار داده است. در این مقاله نویسندگان معتقدند که در دوره پساجنگ سرد، نوگلیسم بر محور سه تفکر عمده در سیاست خارجی شکل می‌گیرد.

عمل‌گرایی نوگلیستی

در سال ۱۹۹۵ ژاک شیراک رئیس‌جمهور جمهوری پنجم شد. در این دوره، مفاهیمی مانند «شیراکسیم»^۱ و «نوگلیسم عمل‌گرایانه»^۲ ظاهر شدند. ژاک شیراک اولین رئیس‌جمهور بود که از ابتدای دوره ریاست جمهوری خود باید در شرایط جدید بین‌المللی عمل می‌کرد و گلیسم را با سیستم پساقطبی تطبیق می‌داد (Pupykin, 2010: 331-341). اوضاع بین‌المللی در آن دوره بسیار پرتنش بود؛ زیرا ایالات متحده تنها ابرقدرت باقیمانده بود، روسیه در موقعیتی بسیار چالش‌برانگیز محروم از سرزمین‌ها قرار داشت و در درک فضای جدید ژئوپلیتیک و اقتصادی آن با مشکل روبرو بود، اروپا با وجود داشتن مشکلات اقتصادی، ادغام خود را در معرض محدودیت‌های عمده می‌دید. شیراک اصول زیر را در مورد ریاست جمهوری خود تعریف کرد که عمدتاً بر اساس مفاد پیشین گلیستی یعنی عمل‌گرایی و اراده‌گرایی بود. اولاً، او از قطب بندی جهان راضی نبود، حتی اگر تنها ابرقدرت پس از ۱۹۹۱ متحد وی یعنی ایالات متحده بود (Charillon, 2007: 139-150). بدون شک، فرانسه بعنوان یکی از دو رهبر اصلی اروپای متحد و یکی از مراکز تصمیم‌گیری در جهان جدید دیده می‌شد (Lombart, 2018:385). اما شیراک به خوبی درک می‌کرد که بدون ادغام بیشتر فرانسه در اروپا، اتحادیه اروپا نمی‌تواند مرکز سیاست جهانی باشد. مطابق با تقویت اروپا، ژاک شیراک موضوع ساخت سیستم دفاعی اروپا را در نظر داشت، زیرا نمی‌خواست اروپا کاملاً به این کشور وابسته باشد. پیوستن به مفهوم چندقطبی به ظهور یک عنصر دیگر در دستور کار سیاست خارجی وی کمک کرد. (Bagayoko & Cazelles, 2018:130-151) در ۵ دسامبر ۱۹۹۵، ژاک شیراک فرانسه را به فرماندهی نظامی ناتو بازگرداند، زیرا جنگ در قلمرو یوگسلاوی سابق نشان داد نیروهای نظامی اروپایی و فرانسه نمی‌توانند به تنهایی وضعیت را تثبیت کنند. علاوه بر این، فرانسه به دلیل عدم حضور نمایندگان خود در ساختارهای نظامی ناتو، تأثیر محدودی در اتخاذ تصمیمات در مورد برخی از مسائل اساسی داشت. ژاک شیراک ابراز امیدواری کرد که مشارکت کاملاً یکپارچه فرانسه در ناتو می‌تواند به دستیابی به حق اروپایی‌ها برای کنترل نیروهای نظامی ناتو کمک کند؛ اما این بازگشت به نتیجه مطلوب منجر نمی‌شد (Pupykin, 2010:331-341). این امر برای تقویت نقش نهادهای بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد در اتخاذ تصمیمات بود

¹. Shirakism

². The pragmatism of Neo-gaulism

و به ساختن جهان جدیدی که باید مبتنی بر برتری قانون بین‌المللی و مشارکت چندین مرکز قدرت در فرآیند تصمیم‌گیری باشد، کمک می‌کرد.

ژاک شیراک در تلاش برای نشان دادن استقلال از ایالات متحده در تصمیم‌گیری و تظاهر بعنوان مرکز پیشرو قدرت، در سال ۲۰۰۳ از عملیات نظامی ناتو در عراق پشتیبانی نکرد (Védrine & ets, 2018: 110-115). فرانسه هنوز فاقد مرکز تخصصی و تحقیقاتی ویژه‌ای است که در آن به اولویت‌های خارجی نوگلیسم به صورت منسجم بپردازد.

بازیابی نفوذ سنتی

سارکوزی در آغاز دوره ریاست جمهوری خود بر گسترش شورای امنیت سازمان ملل از جمله اهمیت آلمان، ژاپن، هند و برخی از کشورهای آفریقایی اصرار داشت و ضرورت اصلاح نهادهای بین‌المللی را اعلام کرد در ماه مه - ژوئن ۲۰۰۵ سارکوزی با ارائه برنامه‌ای برای تهیه یک استراتژی جدید برای امنیت اروپا قدم برداشت. در مورد اتحادیه اروپا و گسترش آن، بطور فعال از ایده گسترش به سمت بالکان حمایت کرد (Andréani, 2010:13-14). بدون شک، وی نقش فرانسه را در این پروژه، مهم در نظر گرفت؛ زیرا می‌خواست این کشور بتواند نفوذ از دست‌رفته در منطقه را بازیابد. به دلیل اختلاف‌نظرهای مهم با آلمان، ایده اتحادیه مدیترانه تغییر یافت و تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا (حتی کشورهایی که هیچ دسترسی به دریای مدیترانه نداشتند) تحت تاثیر این تغییر قرار گرفتند (Deschamps, 2016: 105). فرانسه تلاش کرد تا موضع مستقل خود را در عرصه بین‌المللی با انتقاد از ایالات متحده برای جنگ عراق نشان دهد. درواقع، «وارثان سیاسی دوگل باید به چالش‌های فعلی مانند تروریسم بین‌المللی، درگیری‌های جدید، چارچوب تعریف‌نشده از سیستم بین‌المللی فعلی پاسخ دهند (Schoen, 2019:22mars). مواضع سارکوزی نشان داد که نوگلیست‌ها سعی می‌کنند به اصول اصلی که توسط ژنرال دوگل شکل گرفته و با اولویت‌های اصلی سیاست خارجی گلیسم مرتبط هستند، پایبند باشند. این استمرار حاکمیت ملی فرانسه، مبتنی بر قدرت متمرکز و نیروی نظامی بود.

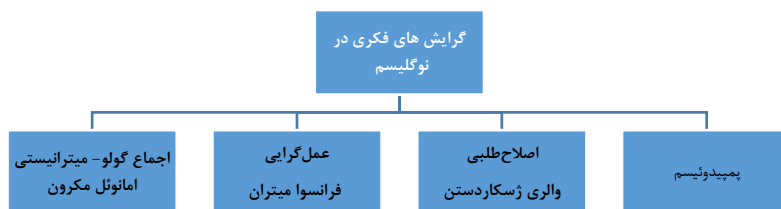
مواضع اروپایی ناهماهنگ

تا قبل از پایان جنگ سرد چشم‌انداز دوگل از پروژه اروپا عمدتاً گفتمان غالب بود. اما پس از آن این روایت از یکسو با ایده‌های فرامرزی ادغام بیشتر در اروپا متحول می‌شود و از

طرف دیگر توسط یک گفتمان یوروسیستماتیک بیشتر دچار اصلاحاتی در شیوه تفکر می‌شود. همانطور که از گفتمان تغییر یافته حمایت شده توسط روسای جمهور سابق فرانسه ژاک شیراک و سارکوزی می‌توان درک کرد، تنش‌های داخلی در مورد مسئله اروپا در درون جنبش گلیستی در سطح نخبگان نیازمند بررسی دقیق‌تر است (Leruth & Startin, 2017: 150-153). این امر تعیین می‌کند که برغم تلاش‌های شیراک و سارکوزی برای متحد کردن حزب در طول دوره ریاست جمهوری خود، جنبش گلیستی دور از حرکت به سمت موضع متحد اروپایی است.

۶. گرایش‌های فکری در نوگلیسم

در یک تقسیم‌بندی از تفکر نوگلیستی حاکم بر سیاست خارجی فرانسه، می‌توان گرایش‌های متفاوتی برای روسای جمهور این کشور به سیاست خارجی در قبال اتحادیه اروپا در نظر گرفت. پمپیدوئیسم، اصلاح‌طلبی والری ژسکاردستن، میترانیسم و اجماع گولو-میترا نیستی امانوئل ماکرون مهم‌ترین گرایش‌های فکری نوگلیسم در چند دهه اخیر به شمار می‌روند (شکل ۴).



شکل ۴- گرایش‌های فکری در نوگلیسم

پمپیدوئیسم

ریاست جمهوری ژرژ پمپیدو برغم گرایش به همکاری بیشتر با سایر کشورهای اروپایی، هاله‌ای از اجتناب‌ناپذیری عظمت فرانسه را در خود داشت. دوگل معتقد بود که او بهترین مرد را برای این کار پیدا کرده و پرورش داده است. سال‌ها پمپیدو جانشین او خوانده می‌شد و پمپیدو یادآوری کرد که دوگل « بطور مکرر به من گفت که من باید او را بعنوان رئیس‌جمهور جمهوری پنجم دنبال کنم» (Gopnik, 2018: 13August).

رابطه دوگل و پمپیدو اغلب از نظر جسمی و روانی با رابطه بین دون کیشوت و سانچو پانزا مقایسه می‌شد. دوگل مردی با چشم‌اندازی بزرگ بود که پمپیدو با انجام معامله‌های سیاسی

پیچیده، توجه به جزئیات و وفاداری کامل به وی سعی در تحقق آنها داشت. برای پمپیدو گلیسم کاری بود که دوگل با قدرت خود انجام داد. این ایده‌ها و اعمال کلی بود. به عبارت دیگر، پمپیدوئیسم صرفاً نسخه مهربان‌تر و نرم‌تری برای گلیسم بود (Kamm, 2019: Retrieved 3 April). توجه به سیاست بین‌الملل همیشه اولین مسئولیت سران جمهوری پنجم بوده است. بر اساس پمپیدوئیسم اروپا می‌تواند از جبهه و از جمله توافق فرانسوی-آلمان شروع شود، که اساس سیاست خارجی فرانسه و پایه غیرقابل تعویض همکاری‌های اروپا بود. موفقیت اروپای گسترش‌یافته نیز نیاز به درک خوبی از تقابل یا تعامل ایالات متحده و شوروی داشت. فرانسه همچنین همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را با همه کشورهای مستقل و در درجه اول با کشورهایی که در فرانکوفون آفریقا وجود داشت، ادامه داد. در نتیجه بحران نفت، برنامه گسترده‌ای از ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای راه‌اندازی شد که بعداً استقلال انرژی قابل‌توجهی (بیشتر از همسایگان خود) به فرانسه داد. این تلاش صنعتی تجهیزاتی به بخش بزرگی از اروپا گسترش می‌یافت (Gilles, 2013: 109). ژرژ پمپیدو همیشه بعنوان دولتمردی شناخته می‌شود که با علاقه به مدرنیزاسیون عمیقاً بر رونق اقتصادی تأثیر می‌گذاشت. سیاستی که منجر به افتتاح مرکز پمپیدو، مرکز ملی هنر و فرهنگ ژرژ پمپیدو شد که هدف آن نه تنها جمع‌آوری مظاهر هنری مختلف معاصر بود بلکه آن‌ها را در دسترس عموم قرار می‌داد. (Leruth & Startin, 2017: 168-203) پمپیدو بعنوان یک مرد اهل ادبیات و علاقه‌مند به هنر معاصر تصمیم گرفت دولت را در آفرینش هنری معاصر درگیر کند.

اصلاح‌طلبی^۱ والری ژیسکاردستن^۲

پس از پمپیدو، انتخابات در فرانسه مردی را با دید متفاوت نسبت به نیازهای سیاسی ملت فرانسه به قدرت رساند. برای رئیس‌جدید و جوان دولت، فرانسه کشور بزرگی بود که از پتانسیل بالایی برخوردار بود؛ اما نهادهای سیاسی این کشور بشدت به اصلاحات احتیاج داشتند (Heath-Brown, 2016: 265-270). ژیسکاردستن همچنین در دوره ریاست جمهوری خود، تا سال ۱۹۸۱، نقش اساسی را در چندین ابتکار مهم بین‌المللی از جمله تأسیس شورای اروپا، انتخابات با رأی‌گیری همگانی در پارلمان اروپا، ایجاد سیستم پولی اروپا (پروژه‌ای ارائه‌شده مشترک توسط فرانسه و آلمان در سال ۱۹۷۸) و افتتاح اجلاس سران و روسای

^۱. Reformism

^۲. Valéry Giscard d'Estaing

دولت‌های دموکراسی‌های اصلی صنعتی داشت. همچنین، تعدادی از اقدامات مهم بین‌المللی را برای مقابله با مشکلات اقتصادی فشرده انجام داد. وی ارائه‌دهنده ایده گفتگو بین کشورهای ثروتمند، کشورهای در حال توسعه و کشورهای تولیدکننده نفت جهان بود که نتیجه آن همایش شمال - جنوب بود. وی اجلاس Rambouillet را در سال ۱۹۷۵ ترتیب داد که در آن رهبران بسیاری از دولت‌های اروپایی یعنی فرانسه، آلمان غربی، انگلیس، ایتالیا و روسای دولت‌های ایالات متحده و ژاپن در مورد مسائل اقتصادی و پولی جهان بحث و گفتگو کردند . (Thompson, 2018:510-520)

از نظر ژیسکاردستن سیاست خارجی فرانسه چهار ویژگی دارد: اولین ویژگی حاکمیت در تصمیم‌گیری‌ها است؛ فرانسه قصد دارد در تصمیم‌گیری‌هایی که در توسعه روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد، آزاد باشد و بنابراین در تصمیم‌گیری‌های خود مستقل و آزاد عمل خواهد کرد، در حالی که طبعاً به معاهدات و توافق‌هایی که او امضا کرده است نیز احترام می‌گذارد، ثانیاً، فرانسه دارای یک سیاست جهانی است و مشکلات موجود برای فرانسه در مقیاس جهانی هستند لذا فرانسه باید در مقیاس جهانی پاسخگوی مسائل باشد. این امر مبتنی بر یک سیاست مشورتی با هم‌تایان اروپایی است. و سوم اینکه، سیاست خارجی فرانسه مبتنی بر نوعی سیاست لیبرال است به معنای اینکه فرانسه علاوه بر تکیه بر نوعی سیاست لیبرال در داخل، همچنین باید در خارج از کشور نیز دارای یک نوع سیاست لیبرالی و یک تصویر لیبرال از خود باشد . (UNILU, 2016:15-25) ژیسکاردستن از نظر انعطاف‌پذیری که برای اجرای سیاست‌هایش داشت در بین رهبران اروپایی چالش‌های کمی داشت و علاوه بر این درصدد اضافه کردن خصوصیات عقلانیت و انسان‌گرایی بر سیاست‌های خود بود. وی در سال ۱۹۸۹ بعنوان معاون پارلمان اروپا انتخاب شد و تا سال ۱۹۹۳ در این مقام خدمت کرد. از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۳، ژیسکاردستن، رئیس کنوانسیون ۱۰۵ نفره ای بود که در قانون اساسی اروپا کار می‌کرد. وی معتقد بود که این سند چهارراه اصلی در تاریخ اروپا است (Becker, 2019: 256-262).

عمل‌گرایی فرانسوا میتران

میتران در سیاست خارجی هم عمل‌گرایا و هم گلیست بود. او بشدت ضد شوروی بود و از تصمیم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای شروع استقرار تقریباً ۶۰۰ موشک جدید Pershing II و کروز در اروپای غربی در سال ۱۹۸۳ حمایت کرد. درحالی‌که میتران سعی داشت همبستگی با اعضای اتحاد ناتو، بویژه غرب را ارتقا بخشد. وی از استقلال فرانسه در امور

سیاست خارجی و از ایده اروپای قوی و مستقل حمایت کرد. او همچنین تلاش کرد تا گفتگوی شمال و جنوب را بین ملل ثروتمند و فقیر ترغیب کند و سعی در توسعه و تقویت حوزه‌های نفوذ فرانسه در جهان سوم داشت (Vaïsse, 2017: 150-155).

با ناپدید شدن شکاف شرق و غرب، میتران سعی کرد فضایی را برای فرانسه و اروپا فراهم کند تا از کمرنگ شدن اهمیت ناتو که بعنوان «اتحاد مقدس» در نظر گرفته شده بود جلوگیری کند. تلاش برای تبدیل کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (CSCE) (که به سازمان امنیت و همکاری در اروپا تبدیل شد) بعنوان ستون محوری امنیت اروپا ناموفق بود (Henri Dou & ets, 2019: 195-215). برای آتلانتیک گرایان و نومحافظه کاران، فرانسه در درجه اول با عضویت در یک خانواده سیاسی تعریف می‌شود و وظیفه اصلی آن نشان دادن همبستگی با آن است. اگر یک تهدید وجود داشته باشد که کشور را در معرض خطر قرار دهد - سابقاً از شوروی، اکنون از سوی قدرت افزایش یافته چین است.

اجماع گولو- میترانیستی^۱ امانوئل مکرون

ادعای امانوئل مکرون مبنی بر اینکه پل ریکور او را از لحاظ فلسفی برای فعالیت در عرصه سیاست تربیت کرد در ابعاد مختلف تا حدی تحت تأثیر تلاش وی برای ایجاد تحول در عرصه سیاست خارجی فرانسه است. مکرون دارای یک فلسفه سیاسی کاملاً توسعه یافته است که تحت تأثیر ارسطو، دکارت، هگل و کانت و همچنین مربی روشنفکری خود پل ریکور قرار دارد. (Fougère & Barthold, 2020: 8-15) او برای تحقق موفقیت در اقدامات خود، مجبور است فلسفه، احساس واقعیت و ارزش‌های خود را بعنوان یک فرانسوی به مردم فرانسه ارائه کند. در انتخابات ۲۰۱۷ مکرون به صراحت سیاست خارجی خود را با اصطلاح «اجماع گالو- میترانیستی» معرفی کرد. تحت تأثیر شارل دوگل و فرانسوا میتران بطور خاص، ماکرون تصویری از جهانی دارد که در آن تغییر سریع و پیوند مستحکم با خارج تنها مؤلفه‌های ثابت هستند. در جهان بینی مکرون نوعی خوش‌بینی وجود دارد: ماکرون «دنایی از تهدیدها و فرصت‌ها» را می‌بیند. فرانسه دارایی‌های قابل توجهی دارد - یک جمعیت پویا، یک بخش صادرات قوی، وضعیت بین‌المللی و یک ارتش قدرتمند. ماکرون فرانسه‌ای را می‌بیند که سیاست خارجی آن برای تجارت و سرمایه‌گذاری باز است. حتی در مورد پناهندگان، ماکرون فرانسه و اروپا را «فرصت اقتصادی» می‌داند. علاوه بر فرصت‌های موجود، هشت چالش اصلی

¹. Gaulo-Mithranist Consensus

که در چند دهه اخیر دیپلمات‌های فرانسوی با آن روبرو هستند در دوره ماکرون نیز در سیاست خارجی فرانسه حائز اهمیت هستند که شامل: هزینه اقتصادی سیاست خارجی فرانسه؛ نقش اروپا در سیاست خارجی فرانسه؛ مداخله نظامی؛ قاره آفریقا؛ چین؛ روسیه؛ موقعیتی که باید در مورد پادشاهان سنی خلیج فارس گرفته شود. و چندجانبه گرایی و نقش سازمان ملل متحد (Badie, 2016: 180-185). لذا، عقب‌نشینی از جهان با هویت فرانسه بعنوان کشوری با جاه‌طلبی برای شکل دادن به عرصه جهانی در تضاد است. رویکرد خوش بینانه و در عین حال رقابتی ماکرون نسبت به سیاست خارجی اشاره به ستون دوم رویکرد خارجی وی یعنی استقلال دارد. استقلال یک ویژگی سنتی سیاست خارجی فرانسه و مشخصه تقریباً هر رهبر و نامزد ریاست جمهوری فرانسه بعد از دوگل است. در نتیجه، ماکرون اصول سنتی استقلال فرانسه را در خودمختاری در تصمیم‌گیری، بازدارندگی هسته‌ای و شک و تردید خاص به قدرت آمریکا و تفکر اروپایی نسبت به واشنگتن می‌داند. ماکرون نمی‌پذیرد که ناتو عامل اصلی تعیین‌کننده وضعیت فرانسه در صحنه جهانی است. دیدگاه وی در مورد استقلال بیشتر به ادغام بیشتر در دفاع اروپا وابسته است (Gomart and Hecker & Eds, 2017:23-27).

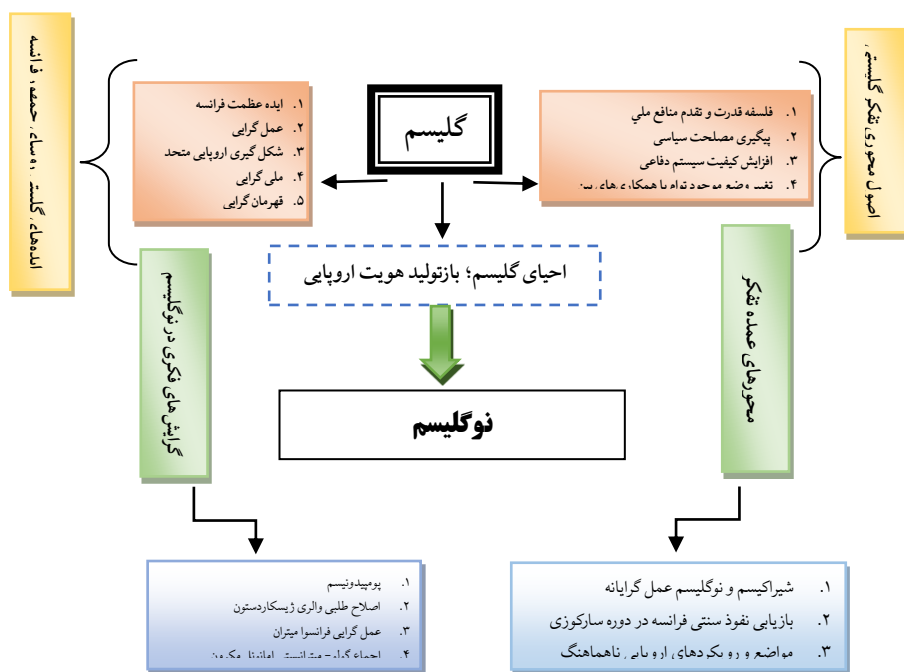
به نظر ماکرون، تصمیم برگزیت دیدگاه گسترده‌تری را نشان داد که بر اساس آن، اتحادیه اروپا هم «ناکارآمد و هم بسیار ناعادلانه» است. ستون آخر سیاست خارجی ماکرون مبهم است. البته ابهام مفهومی نیست که بطور برجسته در برنامه‌های سیاست خارجی ثبت شود و همچنین ماکرون به آن نمی‌پردازد اما از ارزش سیاسی آشکاری برخوردار است. (Boniface, 2018; 22-35).

بنابراین، در سیاست خارجی فرانسه بحث بین مدرنیته و باستان‌گرایی چیز جدیدی است و شرایط آن بسته به موقعیتی که در نظر گرفته می‌شود می‌تواند به هر مفهوم نسبت داده شود.

نتیجه‌گیری و ارائه مدل مفهومی

در این مقاله، مؤلفه‌های اصلی برآمده از تفکرات حاکم بر سیاست خارجی فرانسه پس از جنگ سرد در قبال اتحادیه اروپا عناصری که در طول دهه‌ها بر شکل‌گیری نوعی مدل مفهومی تأثیر گذاشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفتند. مطالعه تحولات پس از جنگ سرد در عرصه سیاست خارجی فرانسه نشان می‌دهد مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی فرانسه مبتنی بر گلیسم شامل سیاست خارجی مستقل، تغییر وضعیت موجود در جهان دو قطبی و بازیابی قدرت بزرگ مهم‌ترین مؤلفه‌ها به شمار می‌روند. اولویت‌های سیاست خارجی نوگلیست‌ها نیز که منشأ

حیات جدید برای دستگاه سیاست خارجی فرانسه در قبال هم‌تایان اروپایی بوده‌اند با تأکید بر مواضع شیراک و سارکوزی تاکنون تغییر نکرده‌اند؛ هرچند اکنون روش‌های دستیابی به اهداف متفاوت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نوگلیسم تلاش کرده است با تقویت نهادهای فرامنطقه‌ای و توسعه ادغام با ناتو، اتحادیه اروپا را توسعه دهد (سارکوزی حتی فرانسه را به ساختارهای نظامی ناتو بازگرداند). فرانسه، به رهبری نئوگلیست‌ها، همچنین یک سیاست فعال در مدیترانه داشته است که علاوه بر سطوح منطقه‌ای و در چارچوب اتحادیه اروپا قادر خواهد بود با شرکای سنتی (کشورهای عربی) همکاری کند. این امر به فرانسه توان دیپلماسی قوی برای تحقق ایده‌هایی می‌دهد که در چند دهه اخیر بعنوان میراث گلیسم همواره ذهن تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه را به خود معطوف داشته‌اند. سارکوزی ایده اتحادیه مدیترانه‌ای را هدف قرار داد که هدف آن تقویت نفوذ فرانسه در منطقه، تقویت همکاری با کشورهای مدیترانه و حل مشکلات بیشماری بود که همه آن‌ها با آن روبرو بودند. اما این ایده آنطور که انتظار می‌رفت تحقق نیافت. عدم تحقق این ایده‌ها به مفهوم بی‌توجهی سایر تصمیم‌گیرندگان در مقاطع بعدی سیاست خارجی نخواهد بود و چه بسا برخی مؤلفه‌ها و ایده‌ها در آینده بعنوان محوری‌ترین معیارهای حاکم بر سیاست خارجی فرانسه باشند. بطورکلی، نئوگلیست‌ها اصول اصلی شارل دوگل را دنبال می‌کنند و در عین حال تلاش می‌کنند به چالش‌های فعلی در پیش روی سیاست خارجی فرانسه در قبال اروپا نیز پاسخ دهند. در شکل زیر مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار از دو تفکر گلیسم و نوگلیسم در سیاست خارجی فرانسه که تعیین‌کننده مواضع این کشور در قبال اتحادیه اروپا در مقاطع مختلف بوده، ترسیم شده است.



شکل ۵-

منابع و مأخذ

- van Herpen, Marcel H (2012), **The Foreign Policy of Nicolas Sarkozy**, Cicero Foundation Great Debate Paper, No. 10/01.
- Leonard Mark & Jeremy Shapiro(2019), **Strategic sovereignty: How Europe can regain the capacity to act**, Published by the European Council, on Foreign Relations (ECFR), https://www.ecfr.eu/page/-/ecfr_strategic_sovereignty.pdf.
- Bozo, Frederic (2017), **French Foreign Policy since 1945: An Introduction**, Publisher: Berghahn Books, 1 edition, ISBN-10: 1785333062.
- Francis, Choisel (1 novembre 2016), **Comprendre le gaullisme: A propos de quelques contresens sur la pensée et l'action du général de Gaulle (Français) Broché**, Editions L'Harmattan, ISBN-13: 978-2343102801.
- Jackson, Julian(2018), **A Certain Idea of France: The Life of Charles de Gaulle, the magisterial work on de Gaulle**, Hardcover, U.K. edition, Published by Allen Lane (first published 2018).
- Badie, Bertrand(2016), **Nous ne sommes plus seuls au monde. Un autre regard sur l'«ordre international»**, Note de lecture rédigée par Yves Gounin, Haut fonctionnaire, Par - Paris, La Découverte.

- Bagayoko-Penone N., Cazelles C. (2018), **Vers une gestion interministérielle des sorties de conflits?/ Horizons stratégiques**, Vol. 5. No. 3. P. 130—151. URL: <https://www.cairn.info/revue-horizons-strategiques-2007-3-page-130.htm> (accessed: 10.06.2018)
- Berger, Stefan & Eric Storm, Heiko Feldner (2019), **Writing the History of Nationalism (Writing History)**, Publisher: Bloomsbury Academic (September 19, 2019), ISBN-13: 978-1350064317.
- Boniface, Pascal (2018), **Le gaullo-miterrandisme, un concept toujours pertinent**, Dans Revue internationale et stratégique , (N° 109).
- Burgess, Greg (2019), **Refugees and the Promise of Asylum in Postwar France:1945–1995**, Publisher: Palgrave Macmillan; 1st ed. 2019 edition (9 October 2019), ISBN-13: 978-1137440266.
- Camarero, Jesús(2010) **Le rationalisme français et la théorie des émotions**, Universidad del País Vasco, ISSN: 1699-4949.
- Charillon, F. (2007), **La politique étrangère de la France: l'heure des choix**, Politique étrangère, DOI: <https://doi.org/10.3917/pe.071.0139>.
- Charles de Gaulle(21 Février 1966), **Conférence de presse du président de Gaulle, Producteur: Office national de radiodiffusion télévision française (ORTF)**, <https://www.lumni.fr/video/conference-de-presse-du-president-de-gaulle-1966>.
- Chopin, Thierry(2019), **L'influence française au Parlement européen: bilan et perspectives,Quels enjeux à l'horizon des élections européennes de 2009?**, Directeur de la publication: Pascale JOANNIN, La Fondation Robert Schuman, <https://www.robert-schuman.eu/fr/doc/questions-d-europe/qe-119-120-fr.pdf>.
- De Gaulle, Charles(2010), **Mémoires de guerre**, V. 1: L'Appel 1940—1942. Paris, 1954, Publisher: POCKET (June 3, 2010).
- Dedeyan, Jean-Marie(2017), « **Le Gaullisme aujourd'hui** », par Jean-Marie Dedeyan, Vice-président de la Fondation Charles de Gaulle, (5 Nov 2017), <http://www.charles-de-gaulle.org/blog/2017/11/05/gaullisme-aujourd'hui-jean-marie-dedeyan/>.
- Deschamps, Etienne(2016), **CVCE. European Navigator**, URL: <http://www.cvce.eu/obj/unrra-en-8f52f805-ec34-4562-9425-21bf1d2817c8.html>, Last updated: 08/07/2016
- Dou, Henri & Alain Juillet, Philippe Clerc(2019), **Strategic Intelligence for the Future 1: A New Strategic and Operational Approach**, Publisher: Wiley-ISTE; 1 edition (April 30, 2019), ISBN-13: 978-1786302311
- Éluard, Paul (septembre 2019), **Jacques Chirac par ses mots**, <https://www.elysee.fr/admin/upload/default/0001/06/d9e0a725e25fd6a786ed87230e4ac4e8efdfc227.pdf>.
- Fougère, Martin and Barthold, Charles (2020). **Onwards to the New Political Frontier: Macron's Electoral Populism**, Organization (Early access), The Open University's repository of research publications and other research outputs, DOI (Digital Object Identifier) Link: <https://doi.org/10.1177/1350508420910567>.
- Gilles Richard(2013), **“Georges Pompidou: The Gaullist Heritage, and the Heritage of”** in David S. Bell and John Gaffney, eds, **The Presidents of the Fifth Republic** (New York: Palgrave Macmillan).

- Gomart, Thomas, Marc HECKER&eds (2017), **Foreign Policy Challenges for the Next French President**, Études de l'Ifri, (April 2017), Institut français des relations internationales (Ifri), This report is also available in French : "L'agenda diplomatique du nouveau président, https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/ifri_foreign_policy_challenges_next_french_president_2017.pdf.
- GopnikAdam(2018), **How Charles de Gaulle Rescued France**, timer paper,
- Heath-Brown, Nick(2018), **The Statesman's Yearbook 2016: The Politics, Cultures and Economies of the World**, Publisher: Palgrave Macmillan; 1st ed. 2020 edition (August 9, 2019).
- Houdayer, Géraldine(2018), **Hommage national: "Arnaud Beltrame est devenu le nom de l'héroïsme français"** VIDÉOS, Par :<https://www.francebleu.fr/infos/societe/hommage-national-arnaud-beltrame-est-devenu-le-nom-de-l-heroisme-francais-1522234172>, <https://www.newyorker.com/magazine/2018/08/20/how-charles-de-gaulle-rescued-france>.
- Justin Vaïsse(2017), **"Le passé d'un oxymore. Le débat français de politique étrangère,"** Esprit, ISSN 0014-0759, N° 439.
- Kamm, Henry (5 April 1974), **"Pompidou is Buried in Village Cemetery"**. The New York Times, Retrieved (3 April 2019).
- Knapp, Andrew(2018), **From the Gaullist movement to the president's party**, In book: **The French party system**, https://www.researchgate.net/publication/327125050_From_the_Gaullist_movement_to_the_president%27s_party/fulltext/5b7b731392851c1e1223c687/327125050_From_the_Gaullist_movement_to_the_president%27s_party.pdf?origin=publication_detail.
- Kornilov A.A & Afonshina A.I(2019), **Gaullism and Neogaullism: Foreign Policy Continuity and Dynamics in France**, Vol 19, No 2 (2019): International Studies in the Global South, Lobachevsky State University of Nizhny Novgorod.
- Laberge, Yves(2017), **Lucien Bouchard: le pragmatisme politique, de Jean-François Caron, Québec**, Presses de l'Université Laval, coll- «Agora canadienne», Volume 36, numéro 3, 2017, DOI :<https://doi.org/10.7202/1042245ar>, URI:<https://id.erudit.org/iderudit/1042245ar>.
- Laïdi, zaki(١٢ April 2019), **Is Europe Becoming Gaullist?**, <https://www.project-syndicate.org/onpoint/is-europe-becoming-gaullist-by-zaki-laidi-2019-04?barrier=accesspaylog>.
- Leruth, Benjamin & Nicholas Startin (2017), **Between Euro-Federalism, Euro-Pragmatism and Euro-Populism: the Gaullist movement divided over Europe, Modern & Contemporary France**, Volume 25, 2017 - Issue 2: Special Issue: 60 years of France and Europe. Guest Editors: Chris Reynolds and Helen Drake.
- Lombart, Laurent(2007), **La politique extérieure du Président Jacques Chirac dans un monde américano centré**, https://www.diplomatie.gouv.fr/IMG/pdf/24_Lombart.pdf.
- Mazower, Mark (2018), **"The Man Who Was France"**, (review of Julian Jackson, De Gaulle, Belknap Press / Harvard University Press, 2018, 887 pp.), The New York Review of Books, vol. LXVII, no. 1 (16 January 2020).

- Narochmitskaya, E.A. (2015). **Foreign Policy the Legacy of Gaullism in Modern France. In: France on the Threshold of Change: Economics and Politics in the Early 21st Century**, Materials of all-Russian Scientific Conference, 7 December. Moscow: IMEMO RAN publ.
- Pupykin, N.I. (2010), **From Gaullism to Neogaullism: Evolution of Ideology and Policy**, Dialogue with Time, URL:
<http://ecsocman.hse.ru/data/2012/12/26/1251396117/19.pdf> (accessed: 10.06.2018).
- Storm, Eric (۲۰۱۸), **"A New Dawn in Nationalism Studies? Some Fresh Incentives to Overcome Historiographical Nationalism"**, European History Quarterly, <https://doi.org/۱۰.۱۱۷۷>.
- Thompson, Wayne C. (2018), **Nordic, Central, and Southeastern Europe 2018-2019**, Publisher: Rowman & Littlefield Publishers; 18th edition (August 16, 2018), 18th Edition, ISBN-13: 978-1475841510.
- Tian, Nan; Fleurant, Aude; Kuimova, Alexandra; Wezeman, Pieter D.; Wezeman, Siemon T. (27 April 2020). **"Trends in World Military Expenditure, 2019"** (PDF). Stockholm International Peace Research Institute. Retrieved 27 April 2020.
- UNI.LU(2016), **Biography of Valéry Giscard d'Estaing**, URL:
http://www.cvce.eu/obj/biography_of_valery_giscard_d_estaing-en-f18cad10-b8b5-47a2-8d1b-e706c80facd4.html.
- Vaïsse, M. (2009), **La puissance ou l'influence. La France dans le monde depuis 1958**, politique étrangère, Paris, Fayard, <https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/pe22009lectures.pdf>.
- Védérine, H., Boniface, P. & Lequesne, C. (2018), **La politique étrangère de la France en débat**, Esprit, mars (3), DOI:10.3917/espri.1803.0103.
- Védérine, H., Boniface, P. & Lequesne, C. (2018), **La politique étrangère de la France en débat**, Esprit, mars (3), DOI:10.3917/espri.1803.0103..